



دوره ۵۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰
صفحات ۱۵۱ تا ۱۷۹ (مقاله پژوهشی)

معامله اتهام در جرائم اقتصادی؛ امکان‌سنجی و راهبردگرایی

سید علیرضا آیت

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

حسن عالی‌پور*

استادیار دانشکده حقوق دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران

بتول پاکزاد

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

محمود صابر

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۴/۱۲)

چکیده

معامله اتهام سازشی سودانگارانه در راستای حق متهم، شاکی و جامعه است. در این شیوه که برآمده از نظام حقوقی کامن‌لاست، متهم و مقام تعقیب بر سر موضوع اتهام با هم وارد معامله می‌شوند و در نهایت در یک ساختار و با چارچوب‌های مشخصی به توافق می‌رسند. این شیوه از رسیدگی، برای تحقق مسائلی همچون سرعت بخشیدن به روند رسیدگی، کاهش هزینه‌ها و جلوگیری از آسیب‌ها و خسارت‌های بیشتر مورد توجه نظام‌های حقوقی قرار گرفته است. جرائم اقتصادی نیز با توجه به ماهیت خطرناک رفتار، پیامدهای فراگیر در سطح جامعه و ویژگی‌های مرتکب، اقتضای رویکرد کیفری سختگیرانه دارند. آنچه در بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا در خصوص جرائم اقتصادی قابل مشاهده است، موضوع بازپس‌گیری اموال است. همین مسئله سبب شده است در کشورهایی مانند آمریکا، فرانسه و ژاپن معامله اتهام جایگاه بسیار مهمی در مواجهه با جرائم اقتصادی داشته باشد. امروزه چنین تأسیسی در نظام حقوقی ایران موجود نیست، ولی به دلیل بحران ناشی از کندی دادرسی و حجم رو به رشد پرونده‌های اقتصادی، به نظر می‌رسد پردازش و سنجش کارایی این نهاد در قبال جرائم اقتصادی بتواند به تصمیم‌گیری مناسب در رویارویی با این جرائم بینجامد. در این پژوهش، به دنبال آنیم که پس از بررسی مفهوم معامله اتهام در فرایند کیفری، به این پرسش پاسخ دهیم که اساساً امکان استفاده از معامله اتهام در جرائم اقتصادی وجود دارد یا خیر؟ نتیجه این نوشتار نشان می‌دهد که اگرچه از دید نظم قانونی کنونی به‌صراحت نمی‌توان چارچوبی در این زمینه تدارک دید، از حیث تقنینی می‌توان راهکار معامله اتهام را برای سامان رساندن پرونده‌های جرائم اقتصادی و برگرداندن دارایی‌ها به بیت‌المال مدنظر قرار داد.

واژگان کلیدی

اعاده اموال، جبران خسارت، جرائم اقتصادی، حقوق کامن‌لا، معامله اتهام،

* hassan.alipour@ut.ac.ir

مقدمه

معامله اتهام چنانکه از عنوانش پیداست، برخاسته از نظام‌های کیفری سودگراست. این سودگرایی بر محوریت جامعه نمود دارد، ولی فرض گرفته می‌شود که در کنار سود جامعه، متهم و بزه‌دیده نیز در جایگاه مناسب‌تری قرار می‌گیرند. معامله اتهام در همان حال تدبیری در لحاظ شرایطی است که متهم، براساس آنها دست به ارتکاب جرم زده است تا جامعه نشان ندهد در قبال عدالت کیفری، دنبال رویکردی سخت و بی‌چون و چراست و شرایط متهم در جرم را نیز لحاظ می‌کند. این شرایطسنجی در معامله اتهام، پیامی روشن و امیدوارکننده به متهم است که از همان ابتدا، بنا را بر همکاری با دستگاه عدالت کیفری بگذارد.

معامله اتهام یک تأسیس سازشی برای رسیدگی به پرونده‌های کیفری است که ریشه در نظام حقوقی کامن‌لا دارد و منظور از آن نوعی توافق دوسویه بین متهم و مقام تعقیب، با موضوع «اتهام» است؛ بدین‌شکل که در جریان چنین تعاملی، متهم با اقرار به جرم یا وعده هر نوع همکاری دیگر، مقام تعقیب را یاری می‌دهد و در مقابل، مقام تعقیب هم متعهد به تخفیف مجازات متهم یا تبرئه او می‌شود. از مزایای این نهاد کمکی است که در تسریع امر دادرسی و تورم‌زدایی از پرونده‌های کیفری در مراحل مختلف رسیدگی می‌کند؛ چنین تأسیسی در نظام حقوقی کشور ما وجود ندارد، اما به دلیل بحران ناشی از کندی دادرسی و حجم رو به رشد پرونده‌ها، بررسی این نهاد، مزایا و معایب و تعیین امکان یا عدم امکان اجرای آن در حقوق کشور ما خالی از فایده نیست.

از نظر لغوی، اصطلاح «Plea Bargaining» از ترکیب دو کلمه «Plea» به معنای دادخواست، درخواست، دفاع، دفاعیه، عرضحال، مدافعه و «Bargaining» به معنای دادوستد، معامله، توافق، مذاکره کردن، چانه زدن و تعهد متقابل است (رمضانی نوری، ۱۳۷۶: ۷۲). بدین ترتیب و از منظر لغوی، معامله اتهام یعنی درخواست یا دادخواست معامله، تقاضای مذاکره، مدافعه یا چانه‌زنی. همچنین اصطلاح «Plea Bargaining» یا معامله اتهامی، به معنی «توافق روی حل و فصل دعوی بین مدعی علیه و مقام تعقیب» (آقایی، ۱۳۷۸: ۹۰۶) آمده که البته به دلیل کاربرد بیشتر این نهاد در پرونده‌های کیفری، به کار بردن اصطلاحات دعوی و مدعی‌علیه، که معمولاً برای پرونده‌های حقوقی به کار می‌رود، چندان درست به نظر نمی‌رسد و بهتر آن است که این معامله را توافقی بین متهم و مقام تعقیب در پرونده‌های کیفری در نظر بگیریم.

معامله اتهام از جمله مهم‌ترین شیوه‌هایی است که در مرحله پیش دادرسی انجام می‌گیرد. در ساده‌ترین تعریف از معامله اتهام باید گفت که در مرحله پیش دادرسی، دادستان و بزه‌کار در مورد میزان اتهام با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند که در شرایطی، بخشی یا تمام اتهامات متهم، کاهش یابد. به زبانی دیگر باید گفت که معامله اتهام راهکاری است که به واسطه آن، دادستان و متهم در

خصوص نوع و میزان اتهام با یکدیگر مذاکره می‌کنند. همان‌طور که از عنوان آن نیز مشخص است، معامله‌ی اتهام شیوه‌ی دوجانبه است که در پرتو آن دادستان و مرتکب (در کنار وکیل وی)، بر سر موضوعات اتهامی و در شرایطی به تصمیم دوجانبه و مورد پذیرش دست می‌یابند.

این شیوه عملاً به معامله‌ای شدن عدالت کیفری منجر می‌شود. بدین علت که طرفین معامله در مورد نوع اتهام، میزان آن، کیفر مورد درخواست و مواردی از این قبیل، اقدام به گفت‌وگو و در نهایت توافق می‌کنند. در معامله‌ی اتهام، نوعی توافق بین نظام عدالت کیفری در سطوح مختلف با متهم صورت می‌گیرد، مبنی بر اینکه در شرایطی که متهم به جرم خود اقرار کند و همکاری‌های بیشتری به منظور کشف و تعقیب جرم نیز با نظام عدالت کیفری برقرار سازد، این نظام در سطوح مختلف خود، متعهد به تخفیف مجازات متهم است یا حتی در شرایطی، امکان تبرئه او را فراهم می‌سازد. این نگرش درباره‌ی جرائم اقتصادی با چالش خفیف دانستن چنین جرائم همراه است. جرائم اقتصادی به رفتارهای غیرقانونی در سطح کلان بر ضد اقتصاد ملی گفته می‌شود. معیار شناخت جرائم اقتصادی یکسان نیست. گاهی با محوریت موضوع به رفتارهای ضدامنیت اقتصادی اطلاق می‌شود و گاهی به اعتبار سطح کلان رفتار که به جرائم احصاشده قانونی با رعایت مبلغ گفته می‌شود. در این نوشتار، منظور از جرائم اقتصادی، هر دو معیار است که اصلی‌ترین ویژگی آنها، انگیزه‌های مالی مرتکب است. همین انگیزه به همراه نتیجه رفتار مجرمانه زمینه طرح معامله‌ی اتهام را فراهم می‌سازد.

معامله‌ی اتهام هم می‌تواند به کاهش عنوان یا عناوین اتهامی بزهکار و هم حذف آن بینجامد. از این رو باید گفت که اساساً معامله‌ی اتهام انواع مختلفی دارد؛ از کاهش شدت و میزان اتهام گرفته، تا کاهش شمار اتهام‌ها، نادیده انگاشتن تعدادی از عناوین اتهامی، کاهش محکومیت، جایگزین کردن اتهام‌های دارای پیامد منفی و درخواست نکردن مجازات از بارزترین شکل‌های معامله‌ی اتهام به شمار می‌رود. در کنار تسریع روند رسیدگی، کاهش هزینه‌ها و نیز حبس‌زدایی، سبب شده است که بسیاری از سیاستگذاران جنایی در کشورهای مختلف، معامله‌ی اتهام را به رسمیت بشناسند (Schmallegger, 2009: 357-358).

مسئله نوشتار حاضر در بررسی یک تعارض هویدا می‌شود. تعارض میان رویکرد سهل‌گیرانه در توسل به معامله‌ی اتهام و رویکرد سختگیرانه در رویارویی با جرائم اقتصادی. از یک سو، معامله‌ی اتهام و چانه‌زنی میان متهم و مقام پیگرد در مواردی جاری است که جرم اهمیت ندارد و موقعیت مرتکب نیز اقتضای چنین معامله‌ای را داشته باشد. به‌ویژه اگر این نهاد را به تأسیس تعلیق تعقیب نزدیک و هر دو را در یک مسیر تفسیر کنیم، در این صورت روشن می‌شود که دست‌کم در نظام کیفری ایران، هر نهادی که به سود متهم تفسیر می‌شود، اغلب در جرائم سبک یا متوسط مصداق

دارد، درحالی‌که جرائم اقتصادی در ردیف جرائم مهم و خطرناک قرار می‌گیرد. نگرش قانون مجازات اسلامی در ممنوعیت اعمال تعلیق و تعویق صدور حکم، عدم شمول مرور زمان و نیز لزوم انتشار اسامی محکومان همگی دائرمدار رویکرد سختگیرانه‌ای است که باید نسبت به مجرم اقتصادی اعمال شود، به‌ویژه اینکه چنین مجرمانی با کمترین ارفاق باید به جامعه معرفی شوند. در چنین فضایی بهره‌گیری از نهاد معامله اتهام توجیه‌پذیر نمی‌نماید. از سوی دیگر، معامله اتهام را نباید در ردیف نهادهای مساعد به حال محکوم و مناسب برای جرائم کم‌اهمیت تلقی کرد. این نهاد ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارد که آن را از نهادهای مساعد به حال محکوم جدا می‌کند. معامله اتهام توافق مقام تعقیب با متهم براساس فروگذاری از بخشی از حق جامعه در تعیین و اعمال مجازات در قبال کاهش هزینه‌های جرم و هزینه‌های فرایند رسیدگی کیفری است و ضرورتاً به نفع متهم تلقی نمی‌شود. این نهاد در واقع به سود جامعه است که از قبل آن بتواند از مجرم اقتصادی که اغلب انتظار سختگیری و تعیین مجازات سنگین را دارد، به‌عنوان فردی مؤثر در رسیدگی کیفری بهره بگیرد. مجرم اقتصادی با بازپس دادن دارایی برده‌شده یا سود حاصله و پذیرش بزهکاری خود از تخفیفات لازم برخوردار می‌شود. در جرم اقتصادی شاید مسئله بازگرداندن اموال یا سود نامشروع حاصله مهم‌تر از تحمیل کیفر باشد و برای جامعه نیز به‌طور ملموس همان دارایی‌های برده‌شده و پذیرش خطا از سوی مرتکب اهمیت دارد تا تعیین ضمانت اجراهای سنگین که گاه به اجرا یا اجرای کامل هم نمی‌رسد.

پلان و چارچوب این مقاله در راستای تحلیل مسائل گفته‌شده بر سه محور مفهوم‌شناسی و تکامل معامله اتهام و سپس بررسی دو بعد اصلی عنوان مقاله یعنی امکان و عدم امکان اعمال این نهاد در ایران است. بنابراین، مقاله حاضر ابتدا به تکامل معامله اتهام اشاره می‌کند و سپس در دو جستار اصلی به امکان و عدم امکان بهره‌گیری از معامله اتهام در جرائم اقتصادی پرداخته خواهد شد.

۱. تکامل معامله اتهام؛ از جرائم کم‌اهمیت تا جرائم مهم

فرایند دادرسی کیفری شامل مراحل مختلف مانند کشف جرم، تحقیق، تعقیب، رسیدگی در دادگاه، صدور و اجرای احکام است. با کمی اغماض می‌توان این شرایط را مورد قبول بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا به‌شمار آورد. معامله اتهام به لحاظ تاریخی در سده نوزدهم شکل گرفت. تا پیش از آن زمان محاکمات کیفری سریع و کم‌هزینه بودند، بنابراین، وجود تأسیس معامله اتهام، ضروری نبود. در نظام حقوقی کامن‌لا، سده نوزدهم میلادی سرآغاز پیچیده شدن دادرسی‌های کیفری است. بدین ترتیب که در این دوران و به‌منظور تحکیم و تقویت حق دفاع متهم، برای متهم حق

بهره‌مندی از معاضدت یک وکیل مدافع به رسمیت شناخته شد (جی. آر. اسپنسر، ۱۳۸۴: ۶۲) و در سال ۱۸۳۶ با بهره‌مندی همه متهمان از چنین حقی موافقت شد. رفته‌رفته محاکمات با حضور فعال وکلای مدافع برگزار می‌شد و شهود توسط وکلای مدافع طرفین، مورد بازجویی و بازجویی متقابل قرار می‌گرفتند و همین امر به پیچیدگی بیشتر دادرسی‌های کیفری انجامید. ویژگی دیگر نظام قضایی مبتنی بر معامله‌ی اتهامی که با حضور و مداخله‌ی هیأت منصفه همراه است نیز به همین نسبت بر پیچیدگی دادرسی‌های کیفری افزود. برای نمونه، با اینکه سابقه وجود هیأت‌های منصفه در دادرسی‌های کیفری در انگلستان به قبل از سده نوزدهم میلادی می‌رسد، اما هیأت منصفه به شکل امروزی آن در همین سده شکل گرفت. به بیان دیگر، این مفهوم که براساس آن هیأت منصفه حق آگاهی از دلایل موجود در پرونده و شيوه‌های تحصیل آنها را دارد و باید در خصوص این موضوعات با حضور این هیأت و به‌طور شفاهی بحث شود، در سال ۱۸۵۶ میلادی شکل گرفت (جی. آر. اسپنسر، ۱۳۸۴: ۴۴). روشن است که وجود این ویژگی‌ها در دادرسی کیفری کاملاً، پیچیدگی محاکمات و دادرسی‌ها را به‌همراه داشت. از این‌رو، نیاز به جایگزین‌هایی برای محاکمات کیفری مطرح شد و دادستان‌ها به‌دنبال راهی برای تشویق متهمان به معامله‌ی اتهام بودند (Alschuler, 1979: 211). بدین ترتیب، نهاد معامله‌ی اتهام پایه‌ریزی شد و این به مفهوم آزادی عمل بیشتر برای دادستان‌ها در دادرسی کیفری در دنیای کاملاً تلقی می‌شود؛ آزادی عملی که بعضاً مخاطره‌آمیز هم بوده است. برای نمونه، در یک سخنرانی که در سال ۱۹۴۰ میلادی در مقابل دادستان‌های آمریکا انجام می‌گرفت، یکی از قضات دیوان عالی بیان داشت: «نسبت به هر شخص دیگری در آمریکا، دادستان بیشترین کنترل را بر زندگی، آزادی و اعتبار ما دارد. نظر و صلاحدید او شگرف و مخوف است» (Jackson, 1940: 3).

از آن زمان تاکنون، قدرت دادستانی در انگلستان و آمریکا و حتی کل جهان، به‌طور پیوسته افزایش یافته، به‌نحوی که در دهه‌های گذشته معامله‌ی اتهام روش غالب حل و فصل پرونده‌های کیفری در آمریکا و انگلستان شده است. در انگلستان و ولز، محاکمات در محاکم «مجستریت ۱» تنها در ۸ درصد موارد اتفاق می‌افتد. این در حالی است که معامله‌ی اتهام (از نوع اتهام سبک‌تر) و محکومیت‌های غیابی بقیه موارد را در برمی‌گیرند. در «کراون کورت ۲» ۶۱ درصد پرونده‌ها نتیجه معامله‌ی اتهام‌اند. در حالی که تنها ۱۴/۳ درصد آنها، نتیجه محکومیت توسط هیأت منصفه‌اند. در سایر کشورهای مبتنی بر نظام کاملاً نیز چنین تصویری قابل مشاهده است (Oren gazal, 2009: 2-5).

1. Magistrates Court
2. Crown Court

به نظر می‌رسد مهم‌ترین مبنایی که برای معامله اتهام در نظام حقوقی کامن‌لا وجود دارد، منفعت عمومی و مصلحت است. بر این اساس، زمانی که مصلحت عمومی به دلیل فقدان دلایل کافی علیه متهم یا به دلایل دیگر چنین امری را توجیه می‌کند، دادستان‌ها قدرت معامله با متهم را دارند. در کشورهای مبتنی بر نظام کامن‌لا، دادستان‌ها از این قدرت خود در راستای انطباق تعداد پرونده‌ها با امکانات و منابع دادرسی بهره می‌برند. در واقع، می‌توان گفت که دادستان‌ها به مصلحت عمومی نگاهی اقتصادی دارند و در عمل به دنبال این هستند که تعداد پرونده‌هایی را که در آنها دست به تعقیب متهمان می‌زنند، با امکانات دادرسی و منابع اقتصادی خود هماهنگ سازند. بر این اساس، میزان امکانات، تعداد پرونده‌های خاتمه‌یافته با استفاده از تأسیس معامله اتهام را روشن می‌سازد. یکی از نویسندگان حقوقی کامن‌لا در ارائه مهم‌ترین و جامع‌ترین توجیه در خصوص آزادی و قدرت عمل دادستان‌ها در امر تعقیب بیان می‌دارد: «دادرسی کیفری درست مثل یک بازار عمل می‌کند، دادستان‌ها در عین اینکه به دنبال عملی کردن بازدارندگی و سایر اهداف نظام عدالت کیفری هستند، با محدودیت منابع و امکانات هم مواجه‌اند، آنها قادر به تعقیب همه پرونده‌های موجود و سوق دادن تمام پرونده‌ها به سوی محاکمه کامل نیستند. در چنین شرایطی، آزادی مطلق دادستان‌ها به آنها امکان‌پذیر از میان پرونده‌ها را می‌دهد و آنها می‌توانند تعدادی از پرونده‌ها را براساس معیارهایی که در ذهن دارند به طریقی غیر از محاکمه حل و فصل کنند (Esterbrook, 1983: 299).

تجربه سایر کشورها در استفاده از معامله اتهام، ثابت کرده است که ورود چانه‌زنی به نظام قضایی و به‌طور مشخص، مرحله دادرسی کیفری، نه تنها به سود شخص بزهکار است، بلکه منافع جامعه و دولت تأمین می‌شود. شاید بیشترین منفعت شخص متهم، در قالب کاهش مدت حبس و مجازات وی باشد، ولی اگر بپذیریم که معامله اتهام و چانه‌زنی به ارتقای اعتماد اجتماعی منجر می‌شود، بیانگر این است که سود جامعه از شخص بزهکار نیز بیشتر است. از سوی دیگر، با کاهش پرونده‌های کیفری که در نهایت به صرفه‌جویی در هزینه‌های دولت منجر می‌شود، به نظر می‌رسد سود دولت نیز قابل توجه باشد (عالی‌پور و عباسیان، ۱۳۹۴: ۷۰۲-۷۰۱). بر این اساس باید گفت که کاهش مدت زمان حبس برای شخص بزهکار از یک سو و کاهش هزینه‌های دولت که به واسطه دادگاهی و احتمالاً زندانی کردن مجرم ایجاد می‌شود، از سوی دیگر به‌عنوان دو اهرم مهم در استفاده از معامله اتهام در دادرسی کیفری نام برده شود.

شاید این تصور ایجاد شود که معامله اتهام شباهت زیادی به توافق و سازش در حقوق خصوصی دارد، زیرا در هر دو مورد، طرفین نتیجه محتمل فرایند قضایی و هزینه‌ای را که دادرسی به آنها تحمیل می‌کند، در نظر می‌گیرند و براساس نتیجه حاصل از سنجش احتمال برد و میزان

هزینه‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند. به‌طور معمول هزینه بالای محاکم و اجتناب از خطر، منتهی به سازش طرفین می‌شود. چنین نتیجه‌ای نه‌تنها برای طرفین، بلکه برای جامعه و دستگاه قضایی نیز مطلوب است. با این حال، دقت بیشتر ما را به نتیجه‌ای غیر از این رهنمون می‌شود که حاکی از وجود تفاوت‌های بنیادین میان معامله‌ی اتهام و سازش و در دعوای حقوقی است. مهم‌ترین تفاوت‌ها را می‌توان در چند نکته خلاصه کرد؛ اول اینکه، دادستان نماینده‌ی عموم است و مجازات مورد انتظار برای هر جرم نیز از قبل توسط قانونگذار تعیین شده است. از این رو، دادستان‌ها به‌عنوان نماینده‌ی عموم نفعی در افزایش مجازات در پرونده‌های ارجاعی ندارند. از این حیث که مجازات‌های شدید، هزینه و تبعاتی منفی برای عمومی که آنها نماینده‌اش هستند، در پی دارد. این در حالی است که در دعوای حقوقی تلاش شاکی برای افزایش مبلغ یا شدت حکمی است که از سوی محکمه صادر خواهد شد؛ دوم اینکه، ملاحظاتی وجود دارد که دادستان‌ها آن را رعایت می‌کنند. درحالی‌که در منازعات مدنی چنین ملاحظاتی وجود ندارد. برای نمونه، در صورت شکست یک معامله‌ی اتهام و عدم پذیرش تقصیر از سوی متهم، دادستان‌ها ممکن است در جهت پیشگیری از تکرار چنین واقعه‌ای در مورد متهمان آینده، در نزد محکمه استدلال‌های بیشتری را در جهت محکومیت متهم به‌کار برند و کیفرخواست خود را تقویت کنند. در نهایت باید گفت که برخلاف دعوای حقوقی، در دادرسی کیفری نظارتی بر دادستان‌ها وجود ندارد (Bibas, 2004: 2463-2500).

این مسئله را باید در نظر داشت که متهمان در پرونده‌های کیفری نیز تفاوت‌های بنیادینی با هم‌تایان خود در دعوای حقوقی و مدنی دارند. در اینجا باید به این مسئله اشاره کرد که اصولاً پرونده‌های کیفری به بدنامی برای متهمان منجر می‌شود، موضوعی که اثر آن در پرونده‌های حقوقی بسیار کم و حتی در برخی موارد بلااثر است. در پرونده‌های کیفری، مسائلی مانند بازداشت موقت یا ضرورت مهیا کردن یک وثیقه و برجسب و بدنامی حاصل از متهم شدن، سبب می‌شود که اراده‌ی متهمان به سمت و سوی حل‌وفصل و معامله سوق پیدا کند. این انگیزه در داخل نظام قضایی نیز وجود دارد، زیرا هم به کاهش هزینه‌ها منجر می‌شود و هم در برخی پرونده‌های مهم مانند جرائم سازمان‌یافته یا جرائم اقتصادی، معامله‌ی اتهام می‌تواند مانع از ایجاد خسارت‌های بیشتر به جامعه و بزه‌دیدگاه شود (روشن‌قنبری، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

از سوی دیگر باید گفت که معامله‌ی اتهام به‌عنوان شیوه‌ای برای راهبرد قراردادی شدن حقوق کیفری نیز می‌تواند در نظر گرفته شود. این مسئله سبب می‌شود که معاملات و چانه‌زنی در حوزه آیین دادرسی کیفری نیز ورود کرده و این مسئله شرایط را برای صحبت کردن متهم در خصوص جزئیات بیشتر جرم و نیز همدستانش فراهم می‌کند. این اتفاق زمانی از اهمیت چشمگیری

برخوردار است که در جرائم اقتصادی کلان یا امنیتی، در صورتی که بخشی از مجازات متهم کاهش یابد، وی با همکاری خود می‌تواند مانع از بروز خسارات سنگین به سطح جامعه و حاکمیت در ابعاد کلان شود (حیدری، ۱۳۹۵: ۴۵).

در معامله اتهام، همین که متهم به جرم خود اقرار کند، بخش عظیمی از فرایند دادرسی کیفری طی می‌شود. با اقرار متهم و در پرونده‌هایی که ابعاد آن از گستردگی و پیچیدگی زیادی برخوردار است و خسارت‌های آن نیز گستره عظیمی از جامعه را در برمی‌گیرد، اقرار متهم شرایط را برای معرفی سایر متهمان و در افشای برنامه‌های آنها فراهم می‌سازد. البته باید در نظر داشت که همه این اتفاقات زمانی رخ می‌دهد که متهم نیز اطمینان حاصل کند که دادستان یا هر شخص مذاکره‌کننده دیگری که معامله با وی منعقد می‌شود، شرایط را برای تخفیف، کاهش و حتی تعلیق مجازات وی فراهم می‌سازند.

به‌طور کلی، بزرگ‌ترین مزیت استفاده از معامله اتهام در دادرسی کیفری، کاهش تراکم پرونده‌ها در مراحل مختلف دادرسی و در نتیجه آن کاهش حجم کاری پلیس، مقام تعقیب، قضات و کاهش جمعیت زندانیان و حفظ منافع جامعه به‌عنوان بزه‌دیده اصلی، است. البته این امر زمانی محقق می‌شود که اختیارات لازم به افراد در دستگاه قضا داده شود. برخی نظام‌های قضایی اختیارات دادستان را کاهش داده‌اند و این مسئله در موضوع معامله اتهام با مشکلاتی مواجه می‌شود، زیرا دادستان نقش تعیین‌کننده‌ای در این شیوه از دادرسی دارد. به‌طور کلی در نظام‌هایی که بر آزادی تعقیب و اختیار دادستان‌ها در معامله تکیه می‌شود، قواعد کیفری گسترده‌تر و خشن‌تر با قدرت بیشتر دادستان‌ها برای این تصمیم‌گیری مواجه می‌شوند که چه کسانی و برای چه مدتی مجازات شوند (Oren gazal, 2009: 22). دادستان در این نظام‌های حقوقی توانایی بیشتری برای یافتن پرونده‌های قابل معامله و در پی آن اجتناب از محاکمات پرهزینه خواهد داشت.

حقوق کیفری نوین، اساساً این قدرت را به دادستان‌ها می‌دهد که قدرت معامله اتهام را دارند و بدین‌ترتیب بر محاکمات کیفری پرهزینه غلبه می‌کند. باید گفت که حقوق کیفری و آیین رسیدگی کیفری به این سمت سوق داده شده است که به‌دنبال تضمین نتایج مطلوب محاکمات از لحاظ اجتماعی است. در واقع، آزادی عمل دادستان‌ها در معامله اتهام، به دستیابی به چنین نتیجه ارزشمندی منجر خواهد شد. یکی از نویسندگان کامن‌لا در تحقیقی که به‌طور تجربی و میدانی انجام داد، تمایل شدید دادستان‌ها را برای استفاده از ابزارهای مقرر قانونی در جهت منافع اجتماعی نشان داد. نتایج این تحقیق حاکی از این بود که دادستان‌ها از ابزارهای قانونی و از جمله معامله اتهام زمانی بهره می‌برند که اعتقاد داشته باشند شرایط پرونده، اعمال مجازات قانونی را توجیه نمی‌کند (Bjerk, 2005: 591-625).

اگرچه گفته می‌شود که «در مرحله مذاکره بین متهم و وکیل او از یک سو و دادستان از سوی دیگر کشف و مورد بحث قرار گیرد، نمی‌تواند به‌عنوان دلیل به دادگاه ارائه شود» (آشوری، ۱۳۸۰: ۲۲۶)، ولی معامله‌ی اتهام همانند نهادهایی چون مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، نهادی رو به تکامل است. این نهاد از خاستگاه جامعه‌محور خود یعنی نظام کیفری کامن‌لا، در حال توسعه به دیگر کشورهاست و حتی اگر رسماً چنین عنوانی در نظام‌های قانونی منعکس نشده باشد، ولی نهادی عملگراست و در عمل در بسیاری از نظام‌های کیفری از جمله ایران دیده می‌شود. همین ویژگی یعنی قابلیت‌های مبتنی بر کاربردی بودن، زمینه‌های اعمال آن را حتی در نظام‌هایی که به‌صراحت سخن از معامله‌ی اتهام به میان نیاورده‌اند، فراهم است.

۲. چالش‌های پذیرش معامله‌ی اتهام در جرائم اقتصادی

برای استفاده از تأسیس جدید در ساختار قضایی هر کشوری، همواره بحث‌های زیادی در آن خصوص صورت گرفته و موافقان و مخالفان طرح به ارائه دلایل خود می‌پردازند. استفاده از معامله‌ی اتهام در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف دنیا از سابقه طولانی برخوردار نیست و حتی هنوز در برخی کشورها از جمله ایران با این سازوکار به‌صورت قانونی موافقت نشده است. علت این مسئله نیز رویکردی است که مخالفان استفاده از آن مطرح می‌کنند. برخلاف موافقان کاربردی بودن معامله‌ی اتهام در جرائم اقتصادی، مخالفان آن معتقدند که استفاده از این شیوه آثار مخربی دارد و مشکلات جدیدی در ساختار قضایی ایجاد می‌کند. به‌طور کلی این رویکرد در سه بخش قابل تصور است که در ادامه هر یک بررسی می‌شود.

۲.۱. ضرورت برخورداری متهم از فرایند کامل دادرسی منصفانه

از جمله مواردی که به‌عنوان دلایل اصلی عدم امکان کاربردی بودن معامله‌ی اتهام مطرح می‌شود، نقض حقوق متهم در مسیر داشتن یک دادرسی منصفانه است. آنچه مسلم است، حق برخورداری از دادرسی منصفانه، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق مهم حقوق بشر مورد توجه تمام نظام‌های حقوقی دنیا قرار گرفته است. حقوق متهم از فربه‌ترین مباحث حقوق بشر است که در اسناد حقوق بشری متعدد و قوانین اساسی بسیاری از کشورها به آن توجه جدی شده است. برای نمونه در اعلامیه جهانی حقوق بشر که باید اولین ثمرات تلاش جامعه جهانی برای انسانی‌تر کردن روش‌های برخورد با نوع بشر و رعایت حقوق اولیه تلقی شود، اصل را بر بی‌گناهی اشخاص دانسته، مگر اینکه در جریان یک دادرسی عادلانه که در آن تمامی تضمین‌های لازم برای دفاع فرد تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز شود. چنانکه در ماده ۱۱ اعلامیه مذکور آمده است: «هر

کس با مساوات کامل حق دارد به دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی طرفی، منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق او یا هر اتهام جزایی که به او توجه کرده باشد اتخاذ تصمیم نماید»، همچنین در ماده ۱۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مذکور است: «همه در مقابل دادگاه‌ها و محاکم دادگستری برابر هستند، هر کس حق دارد به اینکه به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح، مستقل و بی طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی شود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزایی او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات امور مدنی اتخاذ تصمیم نماید». فلسفه تأکید بر حقوق متهم این است که محاکمات جزایی راه سلطه دولت بر شهروندان و رویارویی با رفتارهای مخاطره‌آمیز آنان است، ولی این راه نباید به ابزار استبداد و اعمال قدرت و انحراف از عدالت و انصاف تبدیل شود. اگر مقامات عمومی، خود از طریق دعوی جزایی به تعمد یا تساهل مرتکب نقض و نادیده گرفتن حقوق و آزادی‌های شهروندان شوند، دیگر نه تنها بر عدالت، انصاف و آزادی بلکه باید بر سایه‌های این مفاهیم نیز چشم امید بست (پیتر، ۱۳۸۷: ۸).

مخالفتان اجرای نهاد معامله اتهام در جرائم اقتصادی، یکی از دلایل مهم مخالفت خود را بر همین مسئله استوار ساخته‌اند، آنها معتقدند که اجرای نهاد مذکور سبب آسیب جدی به برخی حقوق متهم در راستای حق برخورداری او از یک دادرسی منصفانه می‌شود و نقض حقوق او را هم در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی و هم در مرحله دادگاه به دنبال دارد. نقض حقوق متهم در مسیر داشتن دادرسی منصفانه می‌تواند در مراحل مختلفی صورت گیرد. ولی به نظر می‌رسد، مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی که اتفاقاً معامله اتهام نیز در همین مرحله انجام می‌گیرد، بسیار مورد توجه این جریان قرار دارد.

به نظر می‌رسد معترضان به استفاده از معامله اتهام معتقدند، جرائم اقتصادی بعضاً عناوین مبهم و گاه رسانه‌ای پیدا می‌کند و همین رسانه‌ای شدن سبب می‌شود برخی مسائل از جمله حقوق متهم قربانی شود. این در حالی است که در دادرسی کیفری امکان کشف واقعیت و در نتیجه حفظ حقوق متهم امکان بیشتری دارد.

این رویکرد بر این باور است که اساساً معامله اتهام، برخی از حقوق متهم اقتصادی در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی را با چالش جدی روبه‌رو می‌سازد. دلایل متعددی برای این مورد وجود دارد که مهم‌ترین آن را می‌توان شیوه خاص دستیابی به ادله اثبات جرم در رسیدگی از طریق نهاد معامله اتهام در نظر گرفت، زیرا این شیوه می‌تواند به نقض حق سکوت متهم و نقض حقوق متهم از طریق امکان توسل مقام تعقیب به دام‌گستری منجر شود. اساساً حق سکوت این امکان را به متهم می‌دهد که بدون اینکه تکلیفی در همکاری با مقامات قضایی داشته باشد، از حداقل امکان

برای تضمین حقوق دفاعی خویش بهره‌مند شود. علاوه بر این، اصل برائت به متهم این اجازه را می‌دهد که تحمیل هر امر محدودکننده بر وی را در صورت تردید به او ممکن نسازد، مگر آنکه مقام تعقیب دلایلی را مبنی بر تقصیر متهم ارائه کند و مقتضای اصل برائت، حفظ آزادی متهم در عدم همکاری وی است و در چنین شرایطی دادرسی منصفانه ایجاد می‌شود. طرفداران این رویکرد بر این باورند که اجرای نهاد معامله‌ی اتهام به دلیل مغایرت با این مؤلفه‌ها، با حق سکوت متهم در مرحله‌ی تحقیق و تعقیب مغایر است.

موضوع دیگری که از اصول اساسی دادرسی منصفانه محسوب می‌شود، مصونیت متهم از تهدید و شکنجه است. مخالفان استفاده از معامله‌ی اتهام در جرایم اقتصادی معتقدند که ذات معامله‌ی اتهام چون حالت بالا به پایین دارد، نوعی شکنجه محسوب می‌شود، زیرا شکنجه انواع جسمی و روحی-روانی دارد. در واقع رویکرد عدم امکان استفاده از معامله‌ی اتهام بر این باور است که در این شیوه، متهم وادار می‌شود به آنچه مقام تعقیب آن را علت محتمل می‌داند، اعتراف کند. این اعتراف ناشی از اراده‌ی آزاد متهم نیست، بلکه متأثر از ترس وی از مجازات است و چه بسا این ترس سبب شود که متهم به جرمی اعتراف کند که هرگز مرتکب نشده است. پس اعتراف وی به نوعی ناشی از فشار روحی است و حق سکوت متهم را نیز نقض می‌کند (اردبیلی، ۱۳۷۰: ۱۸۹).

از مهم‌ترین مواردی که مورد اعتراض مخالفان قرار می‌گیرد، این است که اساساً معامله‌ی اتهام بر کنترل مؤثر دادرسی کیفری به دست یک شخص تأکید دارد. به عبارت دیگر، این نهاد دامنه‌ی گسترده‌ای از اختیارات را به مقام تعقیب اعطا می‌کند که از حیث امکان توسل آنها به شکنجه برای وادار کردن متهم به پذیرش معامله، خطرناک است و می‌تواند به شکنجه منجر شود. علاوه بر این، موضوع تبلی و ازکارافتادگی نهاد دادرسی نیز از دیگر موارد مورد بحث است. منظور از تبلی این است که نهاد دادرسی، به دنبال ساده‌ترین و کوتاه‌ترین راه برای پایان دادن به تحقیقات مقدماتی است و این نهاد خود را برای بررسی بیشتر به زحمت نمی‌اندازد. هرچند دلایل متعددی در رد این نظرها از سوی طرح‌کنندگان معامله‌ی اتهام در دادرسی کیفری جرایم اقتصادی مطرح شده است.

موضوع منع اجبار به اقرار مجرمیت توسط متهم، بحث دیگری است که طرفداران این رویکرد مطرح می‌کنند. اجبار به اقرار مجرمیت آن است که متهم تحت تأثیر تحریک، تهدید و وعده‌های امیدوارکننده، فشارهای روانی یا شکنجه و آزار، اتهام انتسابی را تصدیق کند و خود را عامل ارتکاب جرم مورد ادعا معرفی کند. مخالفان نهاد معامله‌ی اتهام معتقدند که اعتراف متهم در فرایند این نوع رسیدگی به این دلیل است که دستگاه تعقیب او را به مجازات‌ها و جریمه‌های مادی بسیار سنگین تهدید می‌کند و در واقع او تحت فشار این تهدید اقرار به مجرمیت می‌کند. این در حالی است که در قریب به اتفاق اسناد بین‌المللی و مقررات داخلی کشورها استفاده از اجبار و فشار

برای اخذ اطلاعات و اقرار متهم علیه خود، ممنوع اعلام شده است (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۴۵). بنابراین تهدید متهم به مجازات سنگین و تأثیر آن در تمایل متهم به اقرار علیه خود، موضوعی نیست که بتوان به آسانی از کنار آن گذشت، این امر، حتی اگر از مصادیق شکنجه نباشد، حتماً از مصادیق اقرار تحت تأثیر تهدید و فشار است. در واقع، وجود چنین مشکلی در اجرای نهاد معامله اتهام، انکارناپذیر است و به همین دلیل، کشورها برای حل این مشکل به تمهیداتی روی آورده‌اند؛ برای مثال در فرانسه قانونگذار برای رعایت آزادی اراده متهم در پذیرش معامله اتهام چنانچه این پیشنهاد، در ایامی که متهم تحت نظر قرار دارد به عمل آید، برای آن ضمانت اجرای بطلان مقرر کرده است. افزون‌بر آن قانونگذار مقرر کرده است که پیش از این توافق، متهم باید حق استفاده از کمک یک مشاور حقوقی را داشته باشد. بنابراین، دو حالت ممکن است پیش آید: نخست متهم از داشتن وکیل مدافع امتناع می‌کند که در این صورت دادستان پیشنهاد سازش خود را ارائه خواهد داد، دوم متهم نیاز خود را به استفاده از وکیل مدافع اعلام می‌کند که در این صورت، باید در وقت ممکن در این زمینه اقدام شود. در هر صورت اقدام‌های انجام‌گرفته در مورد اعلام این حقوق دفاعی و پاسخ متهم باید در صورت جلسه‌ای بازتاب یابد و رونوشت آن به متهم تحویل شود.

قانونگذار فرانسوی با الهام از راهکار آمریکایی معامله اتهام^۱ در قانون راجع به شفافیت، مبارزه با فساد و مدرن کردن امور اقتصادی، مصوب ۹ دسامبر ۲۰۱۶ معروف به قانون sapin2^۲، سازوکاری تحت عنوان قرارداد قضایی منفعت عمومی^۳ وارد حقوق فرانسه کرد.^۴ این سازوکار که در ماده ۲-۱-۴۱ قانون آیین دادرسی فرانسه پیش‌بینی شده به دادستان فرانسوی اجازه داده است تا پیش از شروع دعوی عمومی از یک مکانیسم جایگزین تعقیب کیفری استفاده کند. بدین ترتیب دادستان می‌تواند به شخصی که به سبب جنحه فساد، تقلب مالیاتی، پولشویی یا هر جرم مرتبط متهم شده است، انعقاد یک قرارداد منفعت عمومی را پیشنهاد کند. این قرارداد متضمن تعهدات زیر است: پرداخت جریمه به خزانه عمومی؛ پیروی به مدت حداکثر سه سال از یک برنامه

1. "Deferred prosecution agreement"

2. LOI n° 2016-1691 du 9 décembre 2016 relative à la transparence, à la lutte contre la corruption et à la modernisation de la vie économique

3. Convention judiciaire d'intérêt général

۴. در این زمینه رک:

Martina Galli, Une justice pénale propre aux personnes morales, *Réflexions sur la convention judiciaire d'intérêt public*, *Revue de science criminelle et de droit pénal comparé* 2018/2 (N° 2), pages 359 à 385; J.-H. Robert, M. Segonds, *Convention judiciaire d'intérêt public. De l'art de l'ombre à l'art du clair-obscur*, in *Lexisnexis, Droit Pénal*, 2018, n° 1, p. 38; E. Dezeuze et G. Pelgrin, *Extension du domaine de la transaction pénale : la convention judiciaire d'intérêt public*, À propos de la loi n° 2016-1691 du 9 décembre 2016, *JCP* n° 3, 16 janv. 2017

مطابقت تحت کنترل آژانس فرانسوی مبارزه با فساد؛ جبران خسارت از زیان‌های وارده توسط جرم ارتكابی در مواردی که بزه‌دیده این جرم مشخص است.

متهم در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش این پیشنهاد آزاد است. در صورت پذیرش این پیشنهاد از سوی وی، از قاضی دادگاه تأیید این پذیرش را درخواست می‌کند. قرارداد نامبرده توسط قاضی در جلسه عمومی بررسی می‌شود. در صورتی که دادگاه قرار تأیید این توافق را صادر کند، متهم از مهلت شش‌روزه برای بازپس‌گیری رضایت خود برخوردار است. از ویژگی‌های قرارداد قضایی منفعت عمومی این است که هیچ‌گونه اعلام مجرمیتی را در بر ندارد و فاقد ماهیت یا اثر محکومیت کیفری است. علاوه بر این مرور زمان تعقیب برای مدتی که با دوره اجرای قرارداد برابری می‌کند، معلق می‌شود. اجرای تعهدات پیش‌بینی شده در قرارداد سبب سقوط دعوی عمومی می‌شود. با این حال این امر مانع از آن نیست که کسانی، به غیر از دولت، که از تخلفات اتهامی شخص حقوقی متضمن خسارتی شده‌اند، دعوای خود را در نزد دادگاه‌های مدنی دنبال کنند.^۲

قانونگذار فرانسوی ضمانت اجرای دیگری نیز در نظر گرفته و آن، جنبه قضایی بخشیدن به پیشنهاد دادستان است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، هر کشوری با توجه به شرایط خاص و قوانین کیفری خاص خود، می‌تواند نهاد معامله‌ی اتهام را در نظام قضایی خود بومی کند و ایرادات مطروحه بر آن را با راهکارهایی رفع کند.

از مهم‌ترین دلایل دیگری که موافقان رویکرد عدم سازش بر آن تأکید دارند، موضوع نقض حقوق متهم به دلیل امکان توسل مقام تعقیب به دام‌گستری است. در فرایند معامله‌ی اتهام، متهم در مقابل تعهدات مقام تعقیب، متعهد به همکاری با مقام مذکور می‌شود، این همکاری می‌تواند صور گوناگونی داشته باشد؛ برای مثال گاه به صورت اعتراف متهم به جرم خویش است، گاه از طریق معرفی شرکا و معاونان جرم صورت می‌گیرد و گاهی هم به صورت کمک به پلیس از طریق صحنه‌سازی برای به دام انداختن جنایتکاران دیگر. مورد اخیر که استفاده از آن در نتیجه توافق متهم و مقام تعقیب، کم نیست، انتقاد مخالفان دادرسی از طریق نهاد معامله‌ی اتهام را برمی‌انگیزد، چراکه مشروعیت روش صحنه‌سازی پلیس برای به دام انداختن جنایتکاران و ارزش ادله به‌دست‌آمده از این طریق، محل تردید است. در واقع صحنه‌سازی که از روش‌های متداول کشف جرم است و در اصطلاح دام‌گستری خوانده می‌شود، از دیرباز رایج بوده است. برخی حقوقدانان اروپایی مصادیقی مبنی بر استفاده از این روش را در زمان شوالیه‌ها بیان کرده‌اند (مقیمی، ۱۳۸۶: ۱۴۹). در فرانسه سده شانزدهم میلادی که قضات مانند دادستان‌ها مجاز به تعقیب دعوای عمومی بودند،

1. l'Agence française anticorruption
2. Article 41-1-2 Code de procédure pénale.

حقوقدانان بر این نکته متفق بودند که قاضی، در جریان بازپرسی‌ها نباید هیچ‌گونه دامی برای متهم بگسترده، این امر به‌عنوان یکی از مصادیق تحقیقات و بازجویی‌های مزدورانه، منع شده بود. علت تردید در ارزش دلایل به‌دست‌آمده از طریق دام‌گستری آن است که این روش افراد را به ارتکاب به جرم تشویق و تحریک می‌کند و تشویق می‌تواند فردی را که در حالت عادی قانون‌مدار است، درگیر عمل مجرمانه کند، به همین دلیل مسئولیت مرتکب این جرم، محل تأمل است، چراکه هم تقصیر اخلاقی و هم مسئولیت حقوقی متوجه افرادی است که می‌توانند تصمیم بگیرند از قواعد پیروی کنند، از روی قصد عمل کنند و از این‌رو در قبال عمل خود مسئول‌اند، اما اغلب حقوقدانانی که در مورد دام‌گستری به بحث پرداخته‌اند، ماهیت حقوقی این مسئله را در قالب اکراه بیرونی بیان کرده و معتقدند که اراده مرتکب، در حین ارتکاب جرم مخدوش است، درحالی‌که بدیهی است با وجود اراده مخدوش، امکان توجه صحیح آن به سوی هدف مشخص و مطلوب (قصد) فراهم نیست. از این حیث بنیان رکن روانی و نیز مادی جرم متزلزل است.

۱.۱.۲. خطرناکی جرائم اقتصادی

برخلاف اینکه نحوه ارتکاب جرائم اقتصادی اغلب بدون خشونت و تنها با دست بردن در برخی اسناد یا کلید زدن روی صفحات کامپیوتر انجام می‌گیرد، ولی این جرائم از منظر ماهیتی و نیز شرایط خاص مجرمان آن، جزء جرائم خطرناک محسوب می‌شود. جرائم اقتصادی در سطح گسترده خود، امکان برهم زدن نظم جامعه را دارند و می‌توانند یک بخش مشخص از اقتصاد کشور را با چالش بسیار جدی و تعطیلی همراه کند. طبیعتاً تعطیل شدن یک بخش تولیدی، خدماتی و اقتصادی کشور آثار متعددی مانند تحصن، اعتصاب و شورش به همراه می‌آورد.

مرتکبان جرائم اقتصادی نوعاً با قدرت سیاسی ارتباط دارند؛ به حکمرانی حاکمان جهت و شکل می‌دهند، در قدرت سیاسی دست دارند یا به‌نوعی جزء طبقه حاکم جامعه هستند، یعنی از نفوذ و اختیارات در قلمروهای سیاسی، اداری، فرهنگی و اقتصادی برخوردارند، به‌طوری‌که امروزه برخی نویسندگان در خصوص جرائم آنان، از «بزهکاری نخبگان»، «بزهکاری طبقه غالب» و «خشونت ثروتمندان - توانمندان»، افزون‌بر بزهکاران یقه سفید یاد کرده‌اند، بزهکارانی که درجه خطرناکی آنها از نظر جرم‌شناسی بالینی بالاست (نجنی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۴۶۳-۴۶۲).

آنچه گفته شد، تنها بخش غیرمستقیم خطرناکی جرائم اقتصادی را نشان می‌دهد. این جرائم به‌واسطه تبعات گسترده‌ای که به‌بار می‌آورند، می‌توانند به نزاع‌های داخلی و بین‌المللی منجر شوند. از سوی دیگر، با توجه به حجم بالای وجوهی که در این جرائم مطرح است، تنها افراد دارای نفوذ و صاحب‌منصب می‌توانند اقدام به ارتکاب یا با برخی افراد در مسیر انجام این جرائم همکاری

کنند. این افراد، به‌واسطه قدرت سیاسی، اقتصادی و بعضاً قضایی که دارند، بسیار صاحب نفوذند و چنانچه با موانعی مواجه شوند، امکان حذف آن به‌راحتی برایشان وجود دارد (رضائی، ۱۳۸۹: ۱۲۵-۱۲۳).

مسئله مهم دیگری که باید به آن توجه کرد، امکان نفوذ مجرمان اقتصادی برای برگزاری دادگاه غیرعلنی است. طرفداران این رویکرد بر این باورند که باید دادرسی این افراد و روند معامله اتهام به‌صورت علنی برگزار شود، زیرا در جرائم اقتصادی، اغلب بزه‌دیدگان تعداد زیادی را شامل می‌شوند و باید در جریان دادرسی قرار گیرند. البته برگزاری علنی دادگاه از طرفی هم خواسته متهمان نیز محسوب می‌شود، زیرا در چنین شرایطی امکان اعمال برخی فشارها بر متهم از بین می‌رود. در کنار حقوق متهم، بزه‌دیدگان نیز حقوقی دارند که از منظر مخالفان استفاده از معامله اتهام، زیر سؤال می‌رود. این افراد معتقدند که اساساً معامله اتهام منجر به کاهش مجازات برای متهم می‌شود، این در حالی است که در بعضی مواقع، اعمال آلام روحی و معنوی برای بزه‌دیده، جز از طریق مجازات مجرم میسر نخواهد شد و این مسئله به‌نوعی نقض حقوق بزه‌دیدگان است. از سوی دیگر، بازی ندادن به بزه‌دیده در فرایند دادرسی نوعی ارزش قائل نشدن برای وی نیز محسوب می‌شود و عملاً نقض حقوق وی است. در پایان باید گفت که پیروان این رویکرد معتقدند که معامله اتهام در جرائم اقتصادی، بازدارندگی خاصی ندارد. در واقع این افراد معتقدند که معامله اتهام با هیچ‌کدام از اهداف مجازات‌ها و فلسفه کیفردهی قابل انطباق نبوده و عملاً مبنای مجازات را به‌سخره می‌گیرد (نعمتی، ۱۳۹۰: ۸).

۲.۱.۲. عدم قدرت بازدارندگی از وقوع جرائم اقتصادی در آینده

ماهیت معامله و مذاکره‌ای بودن معامله اتهام سبب می‌شود که متهم هیچ‌گاه محدودیت و محرومیت را احساس نکند. در فرایند معامله اتهام، دادستان با متهم گفت‌وگو می‌کند و چنانچه شروط متهم پذیرفته نشود، عملاً معامله‌ای انجام نخواهد شد. این مسئله سبب می‌شود که متهم عملاً نه‌تنها با محدودیت‌هایی که در زندان وجود دارد، برخورد کند، بلکه کماکان از موضوع قدرت برخورد کند. بسیاری بر این باورند که معامله اتهام ارزش سیستم عدالت کیفری را نابود می‌کند و به متهم اجازه می‌دهد که به‌طور کامل از پاسخگویی به عمل خود فرار کند. این شیوه سبب می‌شود که معامله اتهام همچون یک بازار دادوستد عمل کند که اثر بازدارندگی مجازات کاهش پیدا می‌کند (Chemeriky & Levenson, 2008: 156).

در همین خصوص باید گفت که اساساً بسیاری بر این باورند که فلسفه وجودی زندان به‌سبب اصلاح مجرمان و بازدارندگی آن است. در واقع مجرم پس از مشخص شدن مجازات، چنانچه

مجازات وی با زندان همراه باشد، مدتی را در حبس به سر می‌برد تا منع از آزادی خود نوعی افسوس و عذاب وجدان را برای وی ایجاد کند. در چنین شرایطی احتمال می‌رود که شخص مجرم پس از پایان محکومیتش و بازگشت به اجتماع، با یادآوری دوران حبس و زندان، از انجام دوباره جرم سرباز زند. نبود چنین تجربه‌ای در معامله اتهام، عملاً مانع از ایجاد حس بازدارندگی و اصلاح در مجرم می‌شود. مخالفان معامله اتهام معتقدند که مجرم اقتصادی وقتی دریابد که در معامله از قدرت چانه‌زنی برخوردار است و چون دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم به دنبال بازپس‌گیری اموال بزه‌دیدگان است، مجبور است برخی شروط متهم را بپذیرد. در چنین شرایطی، نه تنها شخص مجرم از کار خود پشیمان نمی‌شود، بلکه با کسب تجربه از مذاکره با دادستان، به کار خود ادامه می‌دهد و چه بسا که در این مسیر با دادستان و مقام قضایی نیز تبانی کند.

به‌طور کلی خطرناکی جرم، خطرناکی مرتکب، پیامدهای منفی جرم در جامعه و نگرش ایدئولوژیک نظام کیفری به جرم اقتصادی از چالش‌ها و بلکه موانع اعمال معامله اتهام در جرائم اقتصادی است. شاید از هم تأثیرگذارتر همانا نگرش معکوس جامعه و دولت در این زمینه است. در معامله اتهام، جامعه نظام قضایی را متهم به سازش کرده و دولت نیز احساس می‌کند در برابر مبارزه با مجرمان اقتصادی از خود ضعف نشان می‌دهد. این دو نگرش که هر دو ناسنجیده و ایدئولوژیک‌محورند، مانع پذیرش رسمی معامله اتهام‌اند، هرچند در عمل چنین نهادی ممکن است به‌واقع رایج باشد.

۲.۲. قابلیت‌های کاربرد معامله اتهام در جرائم اقتصادی

موافقان معامله اتهام بر این باورند که دادستان‌ها می‌توانند به معیارهایی مانند ضرورت پیشگیری از جرائم خاص، تغییرات در میزان تقاضا برای محاکمه نسبت به برخی جرائم و سایر عوامل توجه کنند و براساس آنها منابع و امکانات را میان جرائم مختلف تخصیص دهند. در این بخش با سه رویکرد مواجهیم که در ادامه هر کدام بررسی می‌شود.

۲.۲.۱. رویکرد اجتماعی و بازستاندن اموال عمومی

براساس چنین دیدگاهی، آزادی دادستان در امر معامله اتهام باید مطلق باشد، زیرا تنها با وجود آزادی مطلق است که می‌توان امیدوار بود که دادستان در انتخاب پرونده‌ها و مشمول معامله اتهام قرار دادن آنها، اهداف نظام عدالت کیفری مانند بازدارندگی و سایر اهداف را در نظر گیرد و دنبال کند. این آزادی مطلق از دید برخی حقوقدانان کاملاً مورد انتقاد قرار گرفته است و آن را موجب

سوء استفاده دادستان‌ها دانسته‌اند. برای نمونه، به بیان استریورک^۱ به این دلیل که دادستانی‌ها نهادهای خالی از نقصی نیستند، امکان منفعت‌طلبی آنها وجود دارد. درحالی‌که هر نوع تلاشی برای نظارت بر دادستان‌ها با مشکل مشابهی مواجه می‌شود. در مقابل، حقوقدانان دیگر با چنین دیدگاهی مخالف‌اند و برآن‌اند که دادستان‌ها به اندازه‌ای انگیزه اجتناب از خطر محاکمات نامطلوب را دارند که درگیر احساس منفعت‌جویی نشوند. ضمن اینکه حضور و مداخله وکلا نیز مانع از این امر می‌شود. همچنین اگر امکان بازنگری از تصمیمات مربوط به معامله در متون قانونی تعبیه شود، می‌توان امیدوار بود که در موارد نادری که امکان سوءاستفاده وجود دارد، از آن پیشگیری کرد. همان‌طور که بازنگری قضایی در تصمیمات مربوط به عدم معامله پیش‌بینی شده است (gazal, Oren, 2009: 19).

نکته مهم دیگر اینکه در عمل، دادستان‌ها به همه متهمان پیشنهاد معامله نمی‌دهند. در جرائم شدید و مهم و در اتهامات سیاسی، دادستان ممکن است در احترام به قربانی و با در نظر گرفتن احساسات عمومی تمایل به توافق نداشته باشد. برای نمونه دادستان‌ها معمولاً با کسانی که متهم به تجاوز به عنف یا قتل عمد هستند، وارد معامله نمی‌شوند (Gifford, 1983: 7).

از منظر نگرش جامعه به معامله اتهام باید به این مسئله توجه کرد که بازپس‌گیری اموال دغدغه اصلی محسوب می‌شود. آنچه در جرائم اقتصادی حائز اهمیت است، بازگشت تمام اموال است و این موضوع از جزای نقدی و خسارتی که احتمال از مرتکب گرفته می‌شود و حتی بحث زندان و یا اعدام وی نیز موضوع مهم‌تری است. این مسئله را باید در نظر گرفت که عموم مردم بر این باورند، زمانی جرم اقتصادی صورت می‌گیرد که اقتصاد کشور در شرایط نامناسبی قرار دارد و فساد به درون سیستم رخنه کرده است و طبیعتاً در بروز چنین وضعیتی، حاکمیت نیز مقصر است. به‌طور کلی باید گفت که نهاد معامله اتهام، منفعت فرد، جامعه، دولت و گاهی بزه‌دیده را در پی دارد. متهم با عنوان مجرمانه سبک‌تر مواجه می‌شود یا کیفر سبک‌تری را تحمل می‌کند. جامعه در فرایند معامله اتهام تا حدودی از آمار واقعی بزهکاری آگاه شده و زمینه برای بررسی علل شیوع ارتکاب جرم یا جرائم خاص فراهم می‌شود. دولت و دادگستری از نظر اقتصادی سود می‌برند و امکانات خود را صرف جرائم سنگین‌تر خواهند کرد و در صورت مشروط کردن معامله به پرداخت ضرر و زیان‌های بزه‌دیده، وی نیز منتفع خواهد شد. همچنین بزه‌دیده برای اجرای عدالت و نیز پایان یافتن روند رسیدگی به پرونده وی، نیازی ندارد که مدت زمان طولانی را در انتظار به‌سر ببرد. بدین ترتیب، اعطای اختیار معامله به دادستان، منافع فرد و جامعه را تضمین کرده و به‌نوعی مدیریت دادستان به پرونده‌های کیفری را متجلی می‌سازد.

معامله اتهام این امکان را می‌دهد، به‌جای آنکه دادگاه با حجم انبوهی از پرونده‌ها و کشف حقیقت در آنها روبه‌رو باشد، می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی از طریق سازوکارهایی مانند بایگانی و جدا کردن پرونده‌های واجد وصف حقوقی از کیفری، صدور قرار بایگانی و تعلیق تعقیب در پرونده‌های کم‌اهمیت و معامله اتهام با غریبال پرونده‌ها و ارسال سایر پرونده‌ها به روند افزایش کارایی همزمان با افزایش دقت و صحت در رسیدگی کمک کرد. در چنین الگویی، توافق طرفین و هدایت پرونده به‌سوی سازوکارهای سازش و میانجیگری در جرائم قابل گذشت در مرحله دادرسی و کنترل دادرسی توسط قضات و مدیران به‌منظور تسریع فرایند اتخاذ تصمیم نهایی، می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد (Mc Evan, 2011:18-25).

۲.۲.۲. کاهش هزینه‌های دادرسی کیفری افتراقی

فرض بر این است که دادرسی کیفری افتراقی از دادرسی عمومی، هزینه‌زاتر است. دلیل این امر، احتیاط و دقت نظر از حیث رعایت ملاحظات مرتبط با مرتکب جرم یا ماهیت جرم است. دادرسی جرائم اقتصادی با توجه به ویژگی‌های آن و مرتکبان خاصی که دارد، بسیار هزینه‌زاست و معمولاً به اجرای مجازات نمی‌رسد. معامله اتهام به طرز خیره‌کننده‌ای این هزینه‌ها را در همان ابتدای فرایند رسیدگی کاهش می‌دهد. بر این اساس باید معامله اتهام را نوعی دام‌گستری هم در نظر گرفت، زیرا سبب کاهش هزینه‌ها می‌شود. در اینجا باید به این مسئله اشاره شود که در اغلب کشورهای اروپایی و آمریکا، فرایند معامله اتهام در دادرسی جرائم اقتصادی، با سرعت انجام می‌گیرد. برای نمونه در فرانسه و آمریکا اغلب در دو روز معامله انجام می‌گیرد. رویه قضایی فرانسه برخلاف آمریکا بدین صورت است که امکان چانه‌زنی کمتر است. دادستان این پیشنهاد را به متهم می‌دهد که مثلاً در صورت همکاری، مجازات ۷ سال حبس به ۵ سال تقلیل پیدا می‌کند و اگر موافق نیستی، معامله‌ای در کار نخواهد بود (روشن‌قنبری، ۱۳۸۹: ۱۰۶-۱۰۳).

نگاه کاهش هزینه در کشورهایی همچون فرانسه و آمریکا نیز وجود دارد. در نظام قضایی این کشورها، اختیارات کامل به دادستان داده می‌شود که شرایط را برای انجام معامله اتهام فراهم سازند، زیرا بر این مسئله واقف‌اند که شروع روند رسیدگی تا مرحله صدور رأی و دوران اجرای مجازات، به چه میزان برای حاکمیت هزینه به‌بار خواهد آورد و از سوی دیگر، این وضعیت کمکی در مسیر بازپس‌گیری اموال نیز نمی‌کند. همین مسئله سبب شده است که فرایند معامله اتهام در

کشوری مانند فرانسه بسیار سریع انجام گیرد و حداکثر زمان طولانی شدن آن به بیش از چهار روز نمی‌رسد، هرچند این فرایند در آمریکا مقداری بیشتر است.^۱

آلمان نیز از دیگر کشورهایی است که امکان استفاده از معامله‌ی اتهام در جرایم اقتصادی را بررسی کرده و در سه دهه‌ی اخیر، عملاً معامله‌ی اتهام به‌عنوان یکی از روش‌های مهم در دادرسی جرایم اقتصادی استفاده می‌شود. با وجود این، در سال ۲۰۱۳ دادگاه فدرال قانون اساسی به‌صراحت با «معامله‌ی اتهام» مخالفت و مقرر کرد شرایط توافق و معامله باید مستدل و مستند، شفاف و کاملاً مبتنی بر مدارک کتبی و مندرج در پرونده باشد. مطابق ماده ۲۵۷ ق.آ.د.ک آلمان، دادگاه مکلف به کشف حقیقت شده است و دادگاه کیفری مکلف است تمامی مستندات و دلایل مبتنی بر توجه اتهام علیه مرتکب/متهم را کشف کند. استفاده از معامله‌ی اتهام نمی‌تواند نافی وظیفه دادگاه برای کشف و تعقیب حقیقت ماجرای مجرمانه باشد. به‌عبارت دیگر، آیین و موازین دادرسی نمی‌تواند موضوع معامله قرار گیرد (یادداشتی از دکتر قاسم قاسمی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات: ۱۳۹۸/۰۴/۱۴). در این کشور نیز همچون فرانسه و آلمان، موضوع کاهش هزینه‌ها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. با وجود برخی تناقضات و اختلاف‌نظرها در این کشور، چنانچه دادستان یا قاضی بتواند در همان جلسات نخستین، شرایط را برای برقراری معامله‌ی منصفانه با متهم که در ابتدا حقوق بزه‌دیدگان و حاکمیت لحاظ شود و پس از آن حقوق متهم، به‌شدت از آن حمایت می‌کند، زیرا شرایط نگهداری زندانی در کشوری مانند آلمان بیش از فرانسه و کشورهای دیگر است.

در خصوص جرایم اقتصادی می‌توان به تجربه‌ی کشور ژاپن در استفاده از معامله‌ی اتهام نیز رجوع کرد. در ژاپن و از سال ۲۰۱۷ به این سو، معامله‌ی اتهام در جرایم اقتصادی پذیرفته شده است. علت اصلی هم این است که معامله‌ی اتهام سبب می‌شود که مجرمان اقتصادی حاضر شوند که خودشان برای معامله پا پیش بگذارند. این مسئله از دو منظر حائز اهمیت است؛ نخست اینکه دادرسی کیفری جرایم اقتصادی هزینه‌بر است و بخش اعظمی از هزینه‌ها کاهش می‌یابد، مسئله بعدی این است که با توجه به نفوذ و قدرت مجرمان اقتصادی در ساختار حاکمه، امکان دادرسی منصفانه این افراد سخت و با مشکل مواجه است.

نکته بسیار مهم در خصوص معامله‌ی اتهام در جرایم اقتصادی که پیشتر نیز به آن اشاره شد، پرداخت خسارت است. در واقع جبران و پرداخت خسارت بزه‌دیده، اصل اساسی وجودی معامله‌ی اتهام در جرایم اقتصادی است و همین مسئله سبب می‌شود به محض بازگشت پول نزد بزه‌دیده،

۱. گفت‌وگو با محمدمهدی سابقان، عضو هیأت علمی گروه حقوق جزا و جرح‌شناسی دانشگاه تهران در خصوص معامله‌ی اتهام.

مجازات متهم کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. بر این اساس باید گفت که دادستان در پرونده‌های جرائم اقتصادی و زمانی که قصد انجام معامله اتهام را با متهم دارد، در ابتدا باید به موضوع بازگشت اموال بزه‌دیدگان ورود کند و چنانچه این امید وجود داشت، آن زمان امکان مطرح کردن بحث معامله اتهام وجود دارد. همین موضوع است که فرایند معامله اتهام در کشورهای اروپایی و آمریکایی، بسیار سریع و در کوتاه‌ترین زمان ممکن انجام می‌گیرد، زیرا نه دادستان قصد بازی دادن متهم را دارد و نه برعکس.

اغلب تصور بر این است که معامله اتهام در جرائم کم‌اهمیت و خرد صورت گیرد، ولی در ژاپن در پی انجام معامله اتهام در جرائم اقتصادی انجام گرفته است. به‌طور مثال مجرم اقتصادی در فرایند رسیدگی و تحقیقات مقدماتی، با دادستان معامله کند و بگوید که اگر کل ماجرا را اعتراف و هم‌گروهاش را معرفی کند، در مقابل هم دادستان متعهد شود که به‌عنوان نمونه بخشی از مجازات وی را کاهش دهد یا به حالت تعلیق درآورد (عالی‌پور، ۱۳۹۷: ۷۴).

۳.۲.۲. رویکرد جرم‌شناختی و زمینه‌سازی برای پذیرش اتهام

در بسیاری از کشورها با اینکه قوانین آیین دادرسی کیفری آمرانه و به‌صورت یکطرفه از طرف دولت وضع می‌شوند، متحول شده‌اند. برخی از این تحولات بیش از هر چیز، ناشی از نتایج تحقیقات و یافته‌های جرم‌شناسی است. با اینکه جرم‌شناسی رشته‌ای علمی است و به‌علت دیدگاه انتقادی و بی‌طرفانه آن چندان مورد استقبال دولت‌ها نیست، در قوانین کیفری و به‌ویژه در آیین دادرسی کیفری نفوذ کرده و اهداف متفاوتی را برای آن در نظر گرفته است. یکی از این اهداف جرم‌شناسانه، رویکرد مدیریت‌محور به آیین دادرسی و فرایند کیفری است که در پی بهینه کردن فرایند کیفری و بالا بردن کارایی آن است (شاملو و عبداللهی، ۱۳۹۴: ۹۸).

از ویژگی‌های خاص رویکرد جامعه‌شناختی به دادرسی، بحث تسریع در رسیدگی و سرعت است. این رویکرد با استناد به اینکه سرعت در رسیدگی به‌خودی‌خود علاوه بر کاهش هزینه‌ها به کاهش جرائم نیز منجر می‌شود، از هر نهادی که در این مسیر گام بردارد، موافقت می‌کند. علت اعتقاد موافقان این نگاه به کاهش جرائم در شرایطی که رسیدگی با سرعت انجام گیرد، این است که در این وضعیت مجرمان نیز همکاری لازم را با دادگاه برقرار کرده‌اند. بر این اساس باید گفت، با توجه به اینکه در معامله اتهام، متهم در همان ابتدای امر از طریق چانه‌زنی، اتهام خود را می‌پذیرد، گام بسیار بزرگی برای نظام قضایی محسوب می‌شود.

موضوع مورد بحث دیگری که طرفداران رویکرد جرم‌شناختی به آن دارند، بحث اصلاح و بازپروری مجرمان است. طرفداران این رویکرد بر این باورند که پذیرش اتهام از سوی مجرم در

همان ابتدای امر، به‌خودی‌خود نوعی افسوس از عملکرد گذشته و تلاش برای جبران است. در حقیقت، طرفداران این رویکرد بر این باورند، مادامی که یک مجرم بدون فشار و هیچ‌گونه ترس و ارعابی، اقدام به پذیرش و اقرار اتهام خود دارد، امکان انجام دوباره جرائم کاهش می‌یابد و این موضوع در نهایت به جرم‌زدایی منجر خواهد شد (شاملو و عبداللهی، ۱۳۹۴: ۱۰۳-۱۰۱).

۳. ۲. پیامدشناسی اعمال معامله‌ی اتهام در پرونده‌های مرتبط با جرائم اقتصادی در ایران

برخی مفاهیم و نهادها در نظام قضایی ایران وجود دارد که از برخی منظرها نزدیک به مفهوم معامله‌ی اتهام هستند. یکی از این موارد، نهاد معاذیر قانونی است. نهاد معاذیر قانونی، ناظر بر مواقعی است که قانونگذار، به‌رغم وقوع جرم و بقای مسئولیت مرتکب، بنابر ملاحظات سیاست جزایی، مرتکب را از مجازات معاف یا مجازات او را تخفیف می‌دهد. شرایط اجرای نهاد معاذیر قانونی، در قانون مشخص شده و موارد آن جنبه‌ی حصری دارد و دادگاه در شرایط تعیین‌شده ملزم به تخفیف در مجازات یا معافیت او از مجازات است (گلدوزیان، ۱۳۸۹: ۴۶). با وجود این، هرچند این نهاد از منظر تخفیف در مجازات یا معافیت از مجازات به نهاد معامله‌ی اتهام شباهت‌هایی دارد، ولی تخفیف یا معافیت ناشی از آن، ضمن صدور حکم و در مرحله‌ی دادرسی صورت می‌گیرد. جدای از این، دامنه‌ی اجرایی این نهاد، محدود به موارد و جرائم خاصی است که قانونگذار تعیین کرده است، درحالی‌که نهاد معامله‌ی اتهامی از مرحله‌ی پلیسی و در مورد همه جرائم قابل اجراست.

به‌نظر می‌رسد در سال‌های اخیر و پس از اصلاحاتی که در قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۴ صورت گرفت و نیز ابلاغ برخی آیین‌نامه‌ها و ابلاغ‌ها از سوی نهادها و اشخاص حقوقی، زمینه برای استفاده از معامله‌ی اتهام در برخی از جرائم وجود دارد. به‌نظر می‌رسد در ساده‌ترین شکل ممکن باید گفت که معامله‌ی اتهام یک بازی برد برد برای تمامی طرف‌های درگیر بازی محسوب می‌شود. برای نمونه، ماده‌ی ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاه‌برداری نیز به موضوع معامله‌ی اتهام اشاره کرده است. ماده‌ی ۵ مقرر می‌دارد: «هریک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمان‌ها یا شوراهای یا شهرداری‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و دیوان محاسبات و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و یا دارندگان پایه‌ی قضایی و به‌طور کلی قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی از رسمی یا غیررسمی وجوه یا مطالبات یا حواله‌ها یا سهام و اسناد و اوراق بهادار و یا سایر اموال متعلق به هریک از سازمان‌ها و مؤسسات فوق‌الذکر و یا اشخاص را که برحسب وظیفه به آنها سپرده شده است به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب نماید مختلس محسوب و به ترتیب زیر مجازات خواهد شد.» آنچه در این ماده، ارتباط نزدیکی با موضوع معامله‌ی اتهام دارد،

تبصره ۳ آن است که بدین شرح است: «هر گاه مرتکب اختلاس قبل از صدور کیفرخواست تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید دادگاه او را از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می‌نماید و اجرای مجازات حبس را معلق ولی حکم انفصال درباره او اجرا خواهد شد».^۱

همان‌طور که از تبصره ۳ این قانون پیداست، به نظر می‌رسد قانونگذار ما به نحوی معامله اتهام را در جرائم اقتصادی پذیرفته است. هر چند این پذیرش تنها به کارکنان دولت اختصاص یافته، زیرا قانونگذار به «مرتکب اختلاس» اشاره داشته و براساس قانون آیین دادرسی کیفری، اختلاس تنها توسط کارکنان دولت به معنای عام آن انجام می‌گیرد؛ با وجود این صرف پذیرش این مسئله، یعنی در مرحله تحقیقات و فرایند رسیدگی شرایط برای مذاکره میان متهم و دادستان (یا قاضی) باز است. البته با توجه به اینکه قانونگذار از واژه «دادگاه» استفاده کرده است، به نظر می‌رسد صلاحیت مذاکره را به قاضی واگذار کرده نه دادستان یا نماینده وی.

پیوستن ایران به کنوانسیون‌های بین‌المللی و تبدیل شدن متن این کنوانسیون‌ها به عنوان قانون در ایران نیز، از منظری دیگر معامله اتهام را وارد نظام حقوقی ما کرده است. برای مثال، تعدادی از مواد کنوانسیون سازمان ملل در مبارزه با فساد (میریدا) به موضوع کاربرد معامله اتهام در خصوص جرائم اقتصادی پرداخته که جمهوری اسلامی ایران نیز در سال ۱۳۸۷ به این کنوانسیون ملحق شده است. برای نمونه، بند ۶ ماده ۳۰ این کنوانسیون مقرر کرده است «هر کشور عضو تا حدی که به اصول اساسی نظام حقوقی آن مطابق داشته باشد، برقراری رویه‌هایی را مدنظر قرار می‌دهد تا از طریق آن‌ها مقام دولتی متهم به جرم برکنار، معلق، یا با در نظر داشتن احترام به اصل فرض بر بی‌گناهی مجدداً توسط مرجع صلاحیت‌دار به کار گماشته شود» (ماده ۳۰ کنوانسیون میریدا). این بند به صراحت روش معامله اتهام در خصوص جرائم اقتصادی را پذیرفته و مبارزه با جرائم اقتصادی را تنها به برخوردهای سرکوبگرانه منحصر نکرده است.

مهم‌تر از آن، بند ۱۰ ماده ۳۰ این کنوانسیون است که مقرر کرده کشورهای عضو تلاش خواهند کرد تا افرادی را که به جرائم احراز شده براساس این کنوانسیون محکوم شده‌اند، مجدداً وارد جامعه کند. این بند ارتباط مستقیمی با اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارد که یکی از وظایف قوه قضائیه را اصلاح مجرمان می‌داند (ابرنیادی، ۱۳۸۳-۱۳۸۲: ۲۴۱۸). مهم‌تر از دو بند ذکر شده از ماده ۳۰، در ماده ۳۵ این کنوانسیون به‌طور مشخص به موضوع جبران خسارت در جرائم اقتصادی اشاره کرده است. آنچه بدیهی است، موضوع جبران خسارت اولین چیزی است که در معامله اتهام مورد توجه قرار گرفته است.

۱. تبصره ۳ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری. مصوب شهریورماه ۱۳۶۴ و تأیید ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

همان‌طور که گفته شد، معامله‌ی اتهام به شکل ضمنی از سوی قانونگذار در جرایم اقتصادی پذیرفته شده است. البته این پذیرش محدود و خاص است. با این حال، در رویه قضایی و برخی پرونده‌هایی که در سال‌های اخیر به‌عنوان پرونده جرایم اقتصادی در دادگاه‌های ایران، مورد رسیدگی قرار گرفته است، شاهد آنیم که این امکان مذاکره و معامله، به‌غیر از کارکنان دولت نیز تسری پیدا کرده است. برای نمونه، در پرونده «بابک زنجانی» که از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین پرونده فساد اقتصادی تاریخ جمهوری اسلامی ایران یاد می‌شود، به‌نوعی موضوع معامله‌ی اتهام مطرح شده است. زنجانی که به جرم افساد فی‌الارض، در اسفندماه ۱۳۹۴ به اعدام محکوم شده، ولی این حکم پس از سپری شدن بیش از ۳ سال، هنوز اجرا نشده است. نکته قابل تأمل در خصوص پرونده بابک زنجانی این است که در رأی قطعی صادره از شورای عالی کشور، به‌صراحت آمده است که چنانچه بابک زنجانی بدهی خود را پرداخت کند، مشمول ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی خواهد شد و این ماده به موضوع عفو، بخشش و تخفیف در مجازات اشاره کرده است (کوهپایه‌زاده، ۱۳۹۷). اگرچه هنوز پایان این پرونده مشخص نیست و از سوی مسئولان دستگاه قضایی نیز اشاره‌ای به این موضوع صورت نگرفته است، ولی به‌نظر می‌رسد می‌توان در صورت صحت ادعای وکیل پرونده بابک زنجانی، ورود معامله‌ی اتهام در دادرسی جرایم اقتصادی را تأیید کرد.

در خصوص پرونده بابک زنجانی باید گفت که چنانچه معامله‌ی اتهام در همان ابتدا با وی صورت می‌گرفت، امکان تغییر شرایط وجود داشت. میزان بدهی بابک زنجانی به وزارت نفت یا همان دولت، مبلغی نزدیک به دو میلیارد یورو است. چنانچه به این مسئله توجه کنیم که قیمت یورو در حدود ۴ سال قبل کمتر از ۴ هزار تومان بوده است، اگر در همان موقع از نظر قانونی، این امکان به دادستان داده می‌شد که با وی معامله‌ی اتهام صورت گیرد، نه‌تنها بخش عظیمی از این پول بازمی‌گشت، بلکه خسارات وارده به‌واسطه نوسانات قیمت ارز نیز، به کاهش ارزش میزان بدهی زنجانی منجر نمی‌شد.

علاوه بر پرونده زنجانی، موارد متعدد دیگری نیز در سالیان اخیر وجود دارد که پرونده مربوط به ثامن‌الحجج یکی از این موارد است. این پرونده که نخستین بار در سال ۱۳۹۴ وارد دستگاه قضا شد، چندین شاکی دارد. براساس گزارش‌های موجود، میزان بدهی این مؤسسه به شخصیت‌های حقیقی و حقوقی مبلغی نزدیک به ۴ هزار میلیارد تومان است. با وجود این، متهم ردیف نخست این پرونده یعنی ابوالفضل میرعلی به ۱۵ سال حبس محکوم می‌شود. در این مورد هم چنانچه در همان ابتدای امر معامله‌ی اتهام صورت می‌پذیرفت، با خسارت کمتری برای بزه‌دیده مواجه می‌شدیم (سایت رویداد، ۲۴، ۱۳۹۷: ۱۶ دی). اتفاقاً در خصوص این پرونده باید مدنظر قرار داد که بیشتر بزه‌دیدگان آن اشخاص حقیقی و افرادی با درآمد متوسط و رو به پایین جامعه محسوب می‌شوند.

یکی دیگر از مواردی که می‌توان معامله اتهام را در قوانین ایران مشاهده کرد، ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری است. این ماده مقرر می‌دارد: «بازپرس پیش از شروع به تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می‌کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می‌کند و به او اعلام می‌نماید که اقرار یا همکاری مؤثر وی می‌تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد و آنگاه شروع به پرسش می‌کند. پرسش‌ها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است. تبصره - وکیل متهم می‌تواند در صورت طرح سؤالات تلقینی یا سایر موارد خلاف قانون به بازپرس تذکر دهد».^۱

آنچه در این ماده مهم است و ارتباط مستقیمی با موضوع مورد نظر ما دارد، استفاده از واژه «می‌تواند» در سطر سوم است. این ماده به صراحت گفته که چنانچه متهم در مرحله بازپرسی اقدام به اقرار یا همکاری کند، این همکاری می‌تواند از سوی بازپرس یا دادستان مورد توجه قرار گیرد. به نظر می‌رسد برای آنکه هم حقوق متهم حفظ شود و هم همکاری وی کامل و جامع باشد، بهتر است به جای واژه «می‌تواند»، از واژه «باید» استفاده شود. بدان معنا که چنانچه متهم همکاری لازم را با دادستان انجام داد، دادستان و بازپرس نیز باید تخفیفات و امتیازات مورد معامله را به متهم بدهند. بنابراین باید گفت که معامله اتهام از سوی مقام تعقیب انجام می‌گیرد و در نهایت به دادگاه و قاضی ارجاع می‌شود که رأی صادر کند و بهتر است که قاضی برخلاف نظر دادستان عمل نکند تا بدین ترتیب حقوق متهم هم محفوظ بماند.

جدای از موارد مطروحه، می‌توان موارد دیگری نیز در قوانین داخلی یافت که شباهت‌هایی به معامله اتهام دارند. ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصدق بارز آن است. این ماده مقرر می‌دارد: «در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد، محکوم‌علیه می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدیدنظرخواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم، حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدیدنظر را مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند. در این صورت، دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک‌چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند. این حکم دادگاه قطعی است».^۲

با ملاحظه در این ماده، می‌توان استنباط کرد که متهم این امکان را دارد، مادامی که رأی قطعی صادر نشده و هنوز پرونده به مرحله تجدیدنظرخواهی نرسیده باشد، تقاضای تخفیف مجازات

۱. ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۴.

۲. ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۴.

کند، طبیعتاً در شرایطی این امکان میسر می‌شود که متهم یا نسبت به جرم خود اقرار کرده باشد یا اطلاعاتی در اختیار دادستان قرار دهد که ارزش تخفیف مجازات را داشته باشد. ایجاد چنین فضایی بین متهم و دادستان و توافق بر سر موضوع، عملاً در قالب معامله‌ی اتهام قابل تعریف است. با وجود این به نظر می‌رسد شروع رسیدگی دادرسی جرائم اقتصادی با این شیوه در ایران، نیازمند اعمال برخی تغییرات قانونی است. تجربه‌ی ارزشمندی که سایر کشورها در استفاده از معامله‌ی اتهام در جرائم اقتصادی داشته‌اند، می‌تواند به‌عنوان یک الگو در جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. در سالیان اخیر موارد متعددی از پرونده‌های جرائم اقتصادی در ایران مورد رسیدگی قرار گرفته و بعضاً احکام سنگینی مانند اعدام، حبس ابد و حبس‌های طولانی‌مدت برای محکومان لحاظ شده است. این در حالی است که مسئله مهم در جرائم اقتصادی بازگشت اموال بزه‌دیدگان است. به نظر می‌رسد برخوردها و صدور قوانینی که اغلب جنبه سلبی دارد، مانند حبس و اعدام، راه‌حل مناسبی در خصوص جرائم اقتصادی نیست. باید در نظر قرار داشت که متهمان جرائم اقتصادی، اغلب تیزهوش و دارای جایگاه سیاسی و اجتماعی شایان توجهی‌اند و همین مسئله سبب می‌شود که امکان مذاکره و معامله با این افراد ساده‌تر باشد. در بسیاری موارد چنانچه امکان معامله با متهم وجود داشته باشد، این احتمال می‌رود که تمام یا بخش مهمی از اموال در کوتاه‌ترین زمان ممکن بازگردد، ولی دادرسی به شیوه سنتی این امکان را کاهش می‌دهد. با وجود این باید به این نکته توجه شود که انجام فرایند معامله‌ی اتهام در خصوص جرائم اقتصادی در ایران، نیازمند اعمال برخی قوانین است. برای نمونه باید تنها یک‌بار فرصت معامله‌ی اتهام به متهم داده شود تا احتمال سوءاستفاده وی کاهش یابد، البته از آن طرف نیز باید مقرراتی وضع شود که دادستان نیز نتواند توافق صورت گرفته با متهم را زیر پا بگذارد. در حقیقت باید قوانین در این زمینه به شکلی وضع شوند که در عین تسهیل شرایط برای معامله‌ی اتهام، امکان سوءاستفاده و خلف وعده برای دو طرف ماجرا نیز بسته باشد.

در پایان باید به این مسئله اشاره شود که بسیاری معامله‌ی اتهام را همسو با عدالت ترمیمی می‌دانند. این در حالی است که باید گفت معامله‌ی اتهام در جرائم اقتصادی، عملاً به‌عنوان جایگزین تنبیهی عمل می‌کند نه جایگزین ترمیمی. همین مسئله سبب می‌شود که اغلب پرونده‌هایی که در جوار هم قرار می‌گیرند و مالی نیستند، در عدالت ترمیمی بررسی شوند، مانند اختلافات بین زن و شوهر. این در حالی است که ماهیت معامله‌ی اتهام این‌گونه نیست.

معامله‌ی اتهام نهادی سودگرا و جامعه‌محور است و باید نظام کیفری ایران از این حیث تکلیف خود را روشن کند که در پی پول یا مال برده‌شده در اثر جرائم اقتصادی است یا کیفردهی یا

نمایش کیفردهی مرتکب اولویت دارد. اولویت بخشی به یکی از این دو می‌تواند مسیر راه را برای رویارویی منطقی با جرائم اقتصادی روشن کند.

نتیجه

در سال‌های اخیر با آشکار شدن کاستی‌های عدالت کیفری و کم‌اثر و پرهزینه بودن مجازات‌های کیفری همچون زندان و اعدام در خصوص جرائم اقتصادی و نیز غافل ماندن مهم‌ترین مسئله در این‌گونه جرائم که همان بازگرداندن اموال بزه‌دیدگان است، شیوه‌های دادرسی جدیدی در نظام‌های حقوقی مختلف دنیا تأسیس شده است که در کنار کم‌هزینه بودن، مفید فایده نیز واقع می‌شوند. یکی از این شیوه‌ها که در سالیان اخیر نقش چشمگیری در دادرسی جرائم اقتصادی نظام‌های حقوقی کامن‌لا ایفا کرده است، معامله اتهام است. در جرائم اقتصادی به علت وجود جنبه عمومی جرم، رسیدگی از حساسیت و اهمیت بیشتری همراه است. از آنجا که جرم اقتصادی موجب اختلال در نظام اقتصادی کشور شده که خود این مسئله برهم خوردن نظم عمومی و معضلات اجتماعی و اخلاقی بیشتری را به دنبال دارد، در رسیدگی به آن باید در پی روش تأثیرگذارتری در رسیدگی و پیشگیری از جرم باشیم. بر این اساس، معامله اتهام را می‌توان از روش‌های بسیار مهم و تأثیرگذار در کاهش هزینه‌ها، سرعت رسیدگی و بازگشت اموال نامید.

به‌طور کلی در جرائم اقتصادی، معامله اتهام را می‌توان یک معامله برد برد و دو سر سود در نظر گرفت. این برد با تخفیف یا تعلیق مجازات برای متهم، با کاهش هزینه‌های دادرسی و تقلیل حجم پرونده‌ها، برای محاکم قضایی و با بازپس‌گیری سریع‌تر اموال برای جامعه انجام می‌گیرد. اساساً فرایند رسیدگی جرائم اقتصادی در پروسه طولانی‌مدت و پرهزینه انجام می‌گیرد و حتی ممکن است هیچ‌گاه به وصول مطالبات نیز منجر نشود. بنابراین اگر در ابتدای امر، معامله اتهام صورت گیرد، در کنار کاهش این هزینه‌ها، حداقل بخش مهمی از مطالبات و خسارات بزه‌دیده نیز جبران می‌شود. از طرفی این معامله برای متهم نیز مناسب است، زیرا حبس وی کاهش می‌یابد یا ممکن است به صورت تعلیق درآید.

باید این موضوع در نظر گرفته شود که اغلب در معامله اتهام، خیلی بزه‌دیده را وارد بازی نمی‌کنند. علت این امر نه نادیده گرفتن حقوق وی، بلکه آن است که چنانچه بزه‌دیده شخص حقیقی باشد، این امکان وجود دارد که مانع از تفاهم و معامله شود. در چنین شرایطی ممکن است بزه‌دیده حداقل در کوتاه‌مدت و شاید هم هیچ‌گاه به حقوق خود نرسد و خسارت وی جبران نشود، ولی اگر اختیار معامله به‌طور کامل به مقام قضایی داده شود، وی می‌تواند با نادیده گرفتن بخشی از خسارت وارده به بزه‌دیده، بخش دیگر را بازپس گیرد. بنابراین بهتر است که در معامله

اتهام، اختیار کامل به دادستان داده شود و از ورود بزه‌دیده به فرایند معامله و توافق جلوگیری حاصل شود. همچنین بهتر است معامله در قالب عقد صورت گیرد تا در چنین شرایطی، هیچ‌کدام از طرفین نتوانند به راحتی خلاف معامله عمل کنند.

موضوع مهم دیگری که باید در معامله‌ی اتهام مورد توجه قرار گیرد، این است که باید هماهنگی لازم میان دادسرا و دادگاه وجود داشته باشد. چنانچه دادستان به توافقات لازم با متهم دست یافت و به قولی معامله انجام پذیرفت، دادگاه نیز باید نظر وی را تأیید کند تا در چنین وضعیتی شاهد تناقض نباشیم. چنانچه اختیار انجام معامله نیز به‌طور کلی به دادگاه داده شد، در آنجا نیز باید شرایط لازم برای دوری از اختلاف‌نظر فراهم شود تا اطمینان کامل برای همکاری و اقرار متهم حاصل شود. در همین زمینه، پیشنهاد می‌شود واژه «می‌تواند» در متن ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری که ناظر بر اختیار دادستان برای اعمال تخفیف در مجازات متهمی است که همکاری لازم را داشته است، به «باید» تبدیل شود. در هر صورت، چه اختیار این امر با دادستان باشد که رویه معقول همین است و چه این اختیار به دادگاه داده شود، باید تا حد امکان فرایند معامله به دور از نظر بزه‌دیده صورت گیرد. اگر شرایط برای اظهارنظرهای متعدد بزه‌دیده در جریان معامله ایجاد شود، سیستم انتقام خصوصی جای خود را به توافق می‌دهد که این امر نه به سود متهم است، نه بزه‌دیده و نه نهاد قضایی. از طرفی نگارنده بر این باور است که برای جلوگیری از سوءاستفاده متهم، باید امکان استفاده از معامله‌ی اتهام برای متهم تنها یک‌بار باشد. این مسئله سبب می‌شود که متهم نتواند نظام قضایی را به بازی بگیرد و هر زمان که دلش خواست، درخواست معامله و چانه‌زنی را بدهد.

دستاورد این نوشتار در ارائه راهکار مؤثری در رویارویی با جرائم اقتصادی است. تجربه‌های چند سال اخیر در مبارزه قضایی با جرائم اقتصادی نشان می‌دهد که تشکیل دادگاه‌های خاص و سختگیرانه یا بازداشت‌های گسترده یا تعیین مجازات‌های سنگین به‌ویژه اعدام، نمی‌تواند سیاست‌های معقولی در قبال جرائم اقتصادی باشد. جرائم اقتصادی ماهیتی چندبعدی و پیچیده دارد و این دسته از جرائم را نمی‌توان با قتل عمد یا آدم‌ربایی یا سرقت مسلحانه و مانند اینها دانست که بنای کار بر سختگیری باشد. جرائم اقتصادی گستره متنوعی از جرائم را در برمی‌گیرد که هریک می‌تواند مقتضای رویارویی مرتبط با خود را داشته باشد. در برخی جرائم اقتصادی مانند رشا و ارتشا یا پولشویی چون بزه‌دیدگان مستقیم مطرح نمی‌شوند، می‌توان از تدابیر مؤثرتری در رسیدن به اموال موضوع جرم یا حاصله از جرم دست یافت. همچنان که در برخی جرائم مرتبط با امور اداری و اقتصادی نیز که طرف جرم دولت و اختیارات آن است، باز می‌توان از راهکارهای مناسبی برای رویارویی با جرم بهره گرفت. بنابراین اولین راهکار در تفکیک سیاست رویارویی با

جرایم اقتصادی است. در پی آن چنانکه در این نوشتار مطرح شد، باید از نهاد معامله اتهام در برخورد با این جرائم بهره گرفت که با توجه به شیوع و گستردگی این جرائم در سال‌های اخیر به نظر نیاز به قانونگذاری کارشناسانه و منطقی در این خصوص دارد.

منابع

الف فارسی

۱. آشوری، محمد (۱۳۹۷). *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱، چ هشتم، تهران: سمت.
۲. آقایی، بهمن (۱۳۹۸). *فرهنگ حقوقی بهمن*، چ اول، تهران: گنج دانش.
۳. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۷۰). «شکنجه»، *فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی تهران*. ش ۹.
۴. پیتز، استین (۱۳۸۷). «تفسیر و استدلال‌های حقوقی در حقوق رم»، ترجمه رحیم فروغی نیک، *فصلنامه حقوقی و قضایی دادگستری*، سال هفتاد و دوم، دوره جدید، ش ۶۲ و ۶۳.
۵. جانی‌پور، مجتبی (۱۳۹۶). *معامله اتهام، دانشنامه علوم جنایی اقتصادی*، به کوشش امیرحسین نیازپور، تهران: میزان.
۶. جی. آر. اسپنسر (۱۳۸۴). *آیین دادرسی کیفری در انگلستان*، ترجمه محمدرضا گودرزی و لیلا مقدادی، چ اول، تهران: جنگل.
۷. حیدری، الهام (۱۳۹۵). «معامله اتهام در حقوق کامن‌لا و نهادهای نزدیک به آن در دادرسی کیفری ایران»، *مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ش ۶، ص ۶۲-۴۱.
۸. رضائی، غلامحسین (۱۳۸۹). *راہبردهای تعلق و تعویق در فرایندهای کیفری*، تهران: میزان.
۹. رضائی نوری، محمود (۱۳۸۴). *فرهنگ حقوقی مدین*، چ سوم، تهران: مدین.
۱۰. روشن قنبری، عطاءالله (۱۳۸۹). *نگاهی به معامله اتهام در حقوق ایالات متحده آمریکا*، *ماهنامه کانون*، ش ۱۰۳.
۱۱. زهر، هوارد (۱۳۸۳). *کتاب کوچک عدالت ترمیمی*، ترجمه حسین غلامی، تهران: مجد.
۱۲. ساقیان، محمدمهدی. استاد دانشگاه تهران، گفتگو حضوری در مورد معامله اتهام در جرائم اقتصادی: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲.
۱۳. شاملو، باقر؛ عبداللہی، افشین (۱۳۹۴). «دستاوردهای مدیریتی جرم‌شناسی در آیین دادرسی کیفری»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال ششم، ش ۲، ص ۱۲۸-۹۹.
۱۴. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۸). *حقوق تطبیقی*، چ دوم، تهران: سمت.
۱۵. عالی‌پور حسن؛ عباسیان، عطیه (۱۳۹۴). «ظرفیت‌های تعمیم نهاد معامله اتهام به نظام کیفری ایران»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۶، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۷۲۴-۶۹۹.
۱۶. عباسی، مجتبی (۱۳۸۲). *افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری*، چ اول، تهران: دانشور.
۱۷. قاسمی، قاسم (۱۳۹۸). *یادداشتی درباره جایگاه معامله اتهام در حقوق آلمان*، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات.
۱۸. کپتین، هنریک؛ مالس، ماریکه (۱۳۸۴). *جرم، بزه‌دیدگاه و عدالت*، ترجمه امیر سماواتی پیروز، تهران: خلیلیان.
۱۹. کوهپایه‌زاده، رسول. گفت‌وگو با خبرگزاری ایلنا. ۱۳۹۷/۵/۱۳.
۲۰. گفت‌وگو با دکتر حسن عالی‌پور، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات. ۱۳۹۷/۱۲/۱۵.

۲۱. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۹). *محشای قانون مجازات اسلامی*. ج سیزدهم. تهران: مجد.
۲۲. مقیمی، مهدی (۱۳۸۶). «دام‌گستری در کشف جرم»، *فصلنامه علمی-پژوهشی دانش‌انظامی*، سال نهم، ش ۳.
۲۳. نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین (۱۳۸۲). از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، *مجله دانشکده علوم اسلامی رضوی*، ش ۹ و ۱۰، سال دوم.
۲۴. نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین (۱۳۸۳-۱۳۸۲). *تقریرات درس جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی)*، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۵. نجفی توانا، علی (۱۳۸۴). «استنطاق متهم در پرتو اصول حقوقی و علمی»، *فصلنامه کانون وکلا*، ش ۱۸۸ و ۱۸۹.
۲۶. نعمتی، لیلا (۱۳۹۰). *معامله اتهام آمریکایی و خیانت به قربانیان*. روزنامه رسالت. سال بیست‌وششم، ش ۷۲۶۱، ۲۰ اردیبهشت‌ماه.
۲۷. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۰). *توافق‌ی شدن آیین دادرسی کیفری*، ج اول، تهران: میزان.
۲۸. جزئیات محکومیت مدیرعامل مؤسسه ثامن الحجج/۱۵ سال حبس ابوالفضل میرعلی تأیید شد. سایت رویداد ۲۴. سال ۱۳۹۷، ۱۶ دی.
۲۹. نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۷). «سیاست جنایی در برابر بزهکاری اقتصادی»، در کتاب *سیاست جنایی در برابر بزهکاری اقتصادی*، به کوشش امیرحسین نیازپور، تهران: میزان.

ب) انگلیسی

30. Alschuler, Albert W. (1979). "Plea bargaining and its history, Law and soc", *Rew*, No.13
31. Bibas, Stephanos (2004). "Plea bargaining outside the shadow of trial", *Harv.L.Rev*, No.117, pp.2463-2547.
32. Bjerk, David (2005). making the crime fit the penalty: the role of prosecutorial discretion under mandatory minimum sentencing, *J.L. & Econ.*, No.48, pp.591-625.
33. Boyum, K.O & Mather, L.M, *Plea Bargaining or Trial?: The Process of Criminal-Case Disposition*, Lexington, Mass Publication, 1979
34. Brown, Darryl K, *The Reverse Effects of Efficiency in Criminal Process*, *Virginia Law Review*, Vol 100:183, 2014
35. Chemerinsky.E&Levenson.L. (2009). *Criminal Procedur: Adjudication*, Aspend Publishers.
36. Esterbrook, Frank H. (1983). Criminal procedure as a market system, *J. legal stud.* No.12
37. Gifford Donald, g. (1983). meaningful reform of plea bargaining: the control of prosecutorial discretion, *university of Illinois law review*, Vol.37
38. Jackson, Robert h. (1940). the federal prosecutor, *inst. Crim, Law and criminology*, No.31
39. Mc Evan, Jenny (2011). *From Adversarialism to Managerialism: Criminal Justice in Transition*, *Legal Studies*, Vol. 31, No. 4, pp.519-546.
40. Oren gazal, ayal and limor riza (2009). *Plea bargaining and prosecution*, European association of law and economics, working paper, No.013
41. Oren gazal, ayal and limor riza (2009). *Plea bargaining and prosecution*, European association of law and economics, working paper, No.013, pp.2-38.
42. Schmalleger, Frank (2009). *Criminal Justice Today (An Introductory Text for the 21st Century)*, Person prentice Hall.